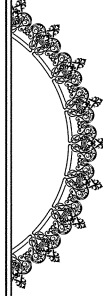




ضرورت معرفت

به مقام نوری
اهل بیت (علیهم السلام)



استاد فرزانه حضرت آیت الله مكنونام

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
پیش‌گفتار		۷
ضرورت شناخت حقیقت فلسفی معصومان <small>علیهم‌السلام</small>		۹
صفات فعلی و کلی حضرت امیرمؤمنان <small>علیه‌السلام</small>		۱۳
بشر و حضرت زهرا <small>علیه‌السلام</small>		۱۹
شایعه و افترا		۲۰
کار لازم و دل پر درد		۲۱
مرهم زخم دل دردآلود نبی اکرم <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small>		۲۴
فاطمه <small>علیه‌السلام</small> کیست؟		۲۵
فاجعه		۳۱
زیبای آل محمد <small>علیهم‌السلام</small>		۳۵
زیباترین مظلوم شهید <small>علیه‌السلام</small>		۴۵

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: ضرورت معرفت به مقام نوری اهل بیت علیهم السلام / مولف
 محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.
 شابک: ۴ - ۶۰ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیا.
 موضوع: خاندان نبوت.
 رده بندی کنگره: ۴ ص ۳۷۶ ن / BP۲۵
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳۱
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۸۱۸۷



ضرورت معرفت به مقام نوری اهل بیت (علیهم السلام)

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نگین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره ۷۴

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵۱ - ۲۹۳۴۳۱۶ / تلفکس: ۰۲۵۱ - ۲۹۲۷۹۰۲

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-60-4

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على
 محمد وآله الطاهرين، واللعن الدائم على
 أعدائهم أجمعين.

شناخت حقیقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام و
 ساحت غیبی ایشان ضرورتی است که متأسفانه
 کم‌تر مورد پژوهش واقع شده و علت آن بیش‌تر
 صعب و مستصعب بودن معرفت به مقام غیبی
 ایشان و لزوم داشتن طهارت باطنی و معنوی
 برای پژوهش‌گران این عرصه است.

مقاله‌ی نخست کتاب حاضر ضرورت

شناخت حقیقت فلسفی معصومان علیهم‌السلام را

خاطر نشان می‌سازد و چهار مقاله‌ی دیگر نیز در همین راستاست که در قالب ادبی عرضه شده و مربوط به سالیان پیش و دوره‌ی نوجوانی نگارنده است که در این سالیان ارایه گشته است. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

۱

ضرورت شناخت حقیقت فلسفی معصومان (علیهم السلام)

بررسی و تحقیق افراد و موضوعات اجتماعی، گاه از جهات تاریخی و اجتماعی پیش می‌آید و گاه باید با روش عقلی دنبال شود. اگرچه عناوین و موضوعاتی را می‌توان از طریق تاریخ و اجتماع شناخت که حقیقت اجتماعی و شخصیت عمومی داشته باشد، بعضی از شخصیت‌های اجتماعی گاه از شخصیت‌های عقلی و فلسفی برخوردارند که شناخت آن از جهات اجتماعی چندان بیان‌گر حقایق ارزشی آن نمی‌باشد. اگرچه این نوع از شناخت ممکن است، اما بسیار مشکل می‌باشد و از همه بر نمی‌آید.

پس موضوعات و افرادی را می‌توان مورد بررسی تاریخی و اجتماعی قرار داد که همانند الگوهای اجتماعی و رهبران بشری شخصیت عمومی داشته باشند.

در بیان همین دسته، افرادی یافت می‌شوند که شناخت تاریخی آن‌ها از عمق چندانی برخوردار نیست و پژوهش‌های تاریخی در این زمینه محتوای چندانی ندارد؛ اگرچه برای توده‌ی مردم و جامعه‌ی عمومی راه شناخته شده‌ای است.

در رأس این شخصیت‌ها باید حضرات انبیا و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) را قرار داد که هر یک دارای چهره‌های گوناگون و درخشان تاریخی و اجتماعی هستند که تاریخ را در مقابل خود به کرنش وا داشته‌اند، ولی با این حال، باز تاریخ و عناوین اجتماعی بیان‌گر واقعیت و حقیقت آنان نمی‌باشد؛ زیرا این حضرات (علیهم‌السلام) برتر از کل تاریخ و اجتماع هستند.



بنابر آنچه گذشت، تمام عناوین و بیانات منقول و مشهوری که نسبت به حضرات انبیا (علیهم‌السلام) و حضرت نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امیرمؤمنان (علیه‌السلام) و ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) و صفات صدیقیه‌ی طاهره؛ حضرت زهرا (علیها‌السلام) در تمام کتاب‌ها و اذهان عام اجتماعی وجود دارد را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

بخش نخست، بیانات عمومی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی است که از عمق انگیزه‌های عملی سرچشمه گرفته است و هر یک به نوبه‌ی خود بیان‌گر حقایق بلند اندیشه‌های الهی و کردار خدایی می‌باشد و می‌تواند الگوی بنیادی جامعه قرار گیرد که در این نوشتار در مقام بیان آن نیستیم، ولی تمام آن محدود به حدود اجتماعی و صفات امکانی است و بیان‌گر حقیقت فلسفی آنان نمی‌باشد.

بخش دوم، صفات و خلقیات آن‌هاست و شامل موضوعات و عناوینی است که خارج از



حدود اجتماعی است و تنها جهات علمی و فلسفی دارد؛ زیرا دارای انگیزه و احساس تنها نیست و جهات عقلانی و حقی دارد که در خور بیان عمومی نمی باشد.

تنها امتیاز و تمایز ماهوی که برای این دو بخش از صفات می توان قایل شد این است که صفات عمومی اجتماعی و تاریخی را می توان به طور ناقص و با ترکیب مشابه صوری و ظاهری در میان دیگر خوبان یافت، ولی در صفات حقیقی و فلسفی هرگز امکان مشابهت و رقابت وجود ندارد؛ به طوری که در میان شخصیت های معصوم نیز جای گزینی هر یک در مقام دیگری ممکن نیست و هر یک دارای مقام محفوظ و حقیقت فلسفی ویژه ای هستند؛ زیرا هرگز انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام در خور رقابت با پیامبرانی هم چون موسی و عیسی و ابراهیم علیهم السلام نمی باشند؛ همان طور که این حضرات در رقابت با حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و

حضرت زهرای مرضیه علیه السلام نمی باشند و مقامات خاتم انبیا صلی الله علیه و آله، ائمه ای معصومین علیهم السلام و حضرت صدیقه ی طاهره علیه السلام ویژه ی آنان است و چنین گزاره ای از قرآن مجید و روایات بسیار و حکم عقل به دست می آید که در این جا تنها به ویژگی مقام حضرت امیر مؤمنان علیه السلام اشاره می گردد.

صفات فعلی و کلی حضرت امیر مؤمنان علیه السلام

صفات فعلی و همه ی خُلق و خوی مآثور آن حضرت علیه السلام قابل شمارش نیست و در بسیاری از ابعاد به طوری مشهور است که جایی برای تردید دوست و دشمن باقی نگزارده است. از این آثار و گذشت آن حضرت گرفته تا عدالت و شجاعت و یا هر کمال دیگری که شمارش آن بس مشکل است. صفات آن حضرت و صفات عالی دیگر ایشان؛ مانند: عبادت، انصاف، فتوت، بزرگواری و دیگر حقایق مآثور از آن حضرت؛ اگر چه بیان گر چهره هایی از آن حضرت می باشد، هرگز نمایانگر حقیقت علمی و فلسفی آن ذات اشرف

نیست؛ زیرا آن حضرت در عمل و فعل خویش نمی‌گنجد و ادراک آن ذات برای کسی میسر نیست و اندیشه از درک آن در هراس می‌افتد و مجال احاطه‌ی آن را ندارد.

بخش صفات و یا کمال ذات آن حضرت را باید از بیانات عقلی و گفتارهایی که درباره‌ی آن حضرت است به دست آورد. آن‌چه از آن حضرت و یا از حضرت رسول الله ﷺ و دیگر حضرات معصومین علیهم‌السلام که درباره‌ی آن حضرت فرموده‌اند، اگر به دست آید، روشن می‌شود این اوصاف حقیقی قابل انطباق و تطبیق بر احدی از مخلوقات حق از دانی تا عالی جز ایشان نخواهد بود.

امیر مؤمنان علیه‌السلام را نباید تنها با اوصافی چند از مقوله‌ی اعمال شایسته بررسی نمود و چنین بیان داشت که آن حضرت کسی است که در بزرگ‌خیبر را یک تنه از جای‌گند، عبود را نابود نمود، فقیران بسیاری را یاری کرد، هرگز از بیت

المال استفاده‌ی شخصی ننمود، قضاوت‌های عالی داشت و در تمام جنگ‌ها با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همگام بود و چه بسیار اعمال شایسته‌ی دیگری که هر یک اگرچه بزرگ است، بزرگی واقعی شخصیت آن حضرت را بیان نمی‌دارد و بیان‌گر حقیقت آن حضرت علیه‌السلام نمی‌باشد؛ زیرا این صفات را با ترکیب و تعدد و مشابهت و تنزل می‌توان در خوبان دیگر نیز کم و بیش تحقق بخشید؛ در حالی که آن حضرت موجودی است که لباس تحقق برای غیر باقی نگذاشته و تنها این حقایق علمی و فلسفی ذات آن حضرت است که موقعیت ایشان را تحدید می‌نماید و صلاحیت اطلاق بر آن حضرت را دارد که باید در این رابطه به طور گسترده بحث نمود و آن صفات کلی و حقیقی را بهتر به ارزیابی نشست.

صفات فعلی آن حضرت، اگرچه بسیار است و بسیار نیز مهم است و برای توده‌ی مردم قابل بیان است، این خود به تنهایی بیان‌گر موقعیت

ایشان نمی‌باشد و باید برای وصول به هویت بی‌نهایت آن حضرت کاوش‌های فراوان و روشمندی روا داشت تا آن چهره‌ی الهی بیش‌تر مورد شناسایی قرار گیرد.

بیاناتی که درباره‌ی آن حضرت پیش می‌آید که آن حضرت چهره‌های بی‌نهایت متفاوتی را در خود گنجانیده و موجودی است دارای ابعاد مختلف، هیچ یک بیان‌گر آن ذات نمی‌باشد و باید این حقیقت را زنده کرد که علی بن ابی‌طالب علیه السلام را از امیرمؤمنان علیه السلام بازشناسی کنیم و بیابیم که میان این دو عنوان چه تفاوتی هست. امیرمؤمنان علیه السلام امیر بر هستی و تمام مخلوقات حق از عالم تا آدم است و علی بن ابی‌طالب فرزند ابوطالب و حضرت آدم است و طرح این دو عنوان بیان‌گر شناخت حقیقت امامت و عصمت آن حضرت می‌باشد.

لازم است آن حضرت را در مقام کلی بدون لحاظ تولد و وجود زمان بررسی نمود تا روشن

گردد آن حضرت کیست که پیش از نزول قرآن کریم و قبل از بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تحقق رسالت، قرآن می‌خواند و قبل از وجود انبیا علیهم السلام، سلسله جنیان این امر می‌شود.

آن حضرت کیست که تمام انبیا او را صراط مستقیم می‌شناسند و سر بر این طریق می‌سایند؟ آن حضرت کیست که در قبة الخضراء بی‌هر بود و نبودی لباس عافیت می‌پوشد؟ چه بسیار صفات عالی آن حضرت که هر یک محتاج بررسی و تحقیق لازم است تا حقیقت ایشان را از چهره‌ی تاریخی با بهره‌ی فلسفی باز شناسیم و از آن حضرت علیه السلام، فهرست بلندی از تعبیرهای معنوی آوریم.

بشر و حضرت زهرا (سلام الله علیها)

راستی! بشر در راه پیشرفت و شناخت حقایق هستی تا به امروز چه گام‌هایی برداشته و تا چه اندازه موفق بوده است؟

۱۹

این موجود متفکر چه مشکلاتی داشته و تا چه حد توانسته است مشکلات خود را برطرف نماید و امروزه چه مشکلاتی در پیش رو دارد؟ اگرچه بشر رو به رشد بوده و دنیای بشری بسیاری از مشکلات دیروز خود را برطرف کرده است، ولی موضوعی که باید روشن باشد این است که همه‌ی آدمیان در تحقق این فتوحات نقش واحد و برابری نداشته‌اند.

دسته‌ای از آدمیان در صدد تحقق تعالی آدمی بوده و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند و بسیاری نیز یا یافته‌های بشری را به بازی گرفته‌اند و یا با یافته‌های آدمی گرفتاری‌های فراوانی را بر سر راه او قرار داده‌اند.

شایعه و افترا

چیزی که در میان طایفه‌ی آدمی از هر چیز بیش‌تر حادثه آفرینی کرده و باکم‌ترین مؤونه سدّ محکمی در راه پیشروی آدمیان قرار داده و برای همیشه آدمی را دچار سختی و حرمان ساخته شایعه، حرف، سخن‌وری، شانتاژ، تمسخر و حرّافی بوده که صحنه‌ی درگیری‌ها را برای همیشه گرم و داغ نگاه داشته و آدمیان را با لطایف حیل درگیر عذاب و حرمان نموده است. همین حادثه آفرینی‌ها چه مشکلات و درگیری‌ها و چه جنگ‌ها و برخوردهای تلخی را پیا داشته است؛ بی آن‌که صحنه‌سازان معرکه آسیبی دیده باشند؛ اگرچه حرمان ابدی عذاب جاودانی آنان می‌باشد.

واقعیت تبلیغات و شایعه و سخن پراکنی، «حرف» است و حرف، حقیقتی است پوشالی و توخالی که هر چند وجود ضعیفی دارد، در دنیای آدمی دارای نقش مهم و هنگامه‌ی بلندی است. به طور معمول، برای همگان پیش می‌آید که گه‌گاه آماج تیر زهرآگین سخنان دشمن خود می‌گردند و این درد و سوزی است که هر کسی کم و بیش آن را احساس کرده است.

راستی، این تیرهای توخالی و نادیدنی، با آن که زخمی از آن حاصل نمی‌گردد و خونی از آن جاری نمی‌شود، چقدر دردناک است و با آن‌که واهی است، چه غم‌بار و دل‌خراش است!

کار لازم و دل پر درد

شایسته است محقق‌ی توانا و دردمندی صادق، کوشش فراوانی مبذول دارد و نسبت به واقعیت شایعه و دردهای آن بررسی و تحقیق کاملی به عمل آورد و مشکلاتی را که از این طریق بر سر راه بشر قرار گرفته است، مشخص

نماید تا روشن شود که چه کسانی کار کرده‌اند و چه کسانی فقط حرف زده‌اند و چه جنایاتی از این طریق بر افراد بشر تحمیل گردیده و در نهایت دردناک‌ترین حرف‌ها و سخنان در تاریخ بشری چه بوده است.

البته، در این کتاب بزرگ لازم است فصلی بس طولانی به شایعه پراکنی یاوه‌سرایان شیطانی نسبت به حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاص داده شود تا این حقیقت به دست آید که چه سخنان شوم و پیرایه‌های بی‌اساسی بر آن عزیز الهی روا داشته‌اند؛ همان‌طور که بر دیگر حضرات انبیای بزرگوار و اولیای معصومین و ائمه‌ی هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام تهمت‌ها و افتراهای بسیاری روا داشته‌اند.

اگر آن جناب می‌فرماید: «وما أودى نبی مثل ما أودیت»، ممکن است عمده اذیت و آزار نبی همان سخنان بی‌اساس و پیرایه‌های پوشالی باشد که دل آن عزیز الهی را به درد آورده است.

آن جنابی که در اوج عزت و قلّه‌ی بلند رحمت الهی قرار دارد، با یاوه‌سرایانی که پستی و حضيض ذلّت بالاترین جایی است که به آن‌ها داده می‌شود؛ درگیر بوده، کسانی که تنها تابوت آتشی که مأوایی در اسفل سافلین است می‌تواند جای‌گاه شایسته آنان باشد.

یاوه‌سرایان نسبت‌های ناروایی به آن جناب می‌دادند که تحمّل آن جز از آن حضرت ممکن نبود. چگونه می‌شود نبی مکرّمی که رحمت تمامی عالمیان و خاتم انبیاست را با نسبت‌هایی همراه ساخت که کم‌ترین آن «مجنون» و «ابتر» است و دیگر مصادیق و واژه‌های دردآوری که چه بسا در خانه برای آن حضرت پیش می‌آمد که در خور عنوان نیست.

آن پشتوانه‌ی عصمت و مقامات ربوبی بود که تحمّل چنین حملاتی را بر آن جناب ممکن ساخته؛ اگرچه دل مبارکش را دردآلود و غم‌بار می‌گردانیده است.



هر دردی را درمانی و هر سوزی را التیامی است. بعضی از مرهم‌های الهی بر بعضی از زخم‌های آن حضرت، خود حکایت از عمق زخم و شدت دردمندی آن حضرت می‌کند که مرهم یکی از این دردها و سوزها، ظهور ندای الهی است که از مقام ربوبی حق از سیر نزولی جبرئیل، در دل مبارک آن حضرت طنین می‌اندازد و غزل مهر و کین سر می‌دهد و در مایه‌ای از شور می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثُرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَاَنْحِرْ، اِنَّ شَانَنكَ هُوَ الْاَبْتَرُ»؛

ای رسول گرامی و ای نبی اکرم، ما به تو زیبایی و ملاحظت فراوانی ارزانی کردیم و به کوری چشم دشمنان، جلوه‌ی اَتَمَّ ناموس خود، زهره‌ی ظهور، زهرای طاهر و فطیم هویت را به تو و حضرت خدیجه، آن یکتا زن عرب - که شکوه عشق و مستی است - ارزانی داشتیم تا

نابودی و فنای دشمنان و بقا و ابدیت تو را برقرار ساخته باشیم.

فاطمه علیها السلام کیست؟

فاطمه علیها السلام کیست؟ راستی! فاطمه کیست و زهرا چگونه موجودی است؟ آدمی است یا حوری و یا آن گونه که در نقل است، «حورای انسیه» می‌باشد که هم انسان کامل است و هم از برترین حوریان؟

فاطمه علیها السلام کیست؟ او زنی است کامل، کاملی که کمال انسان به او متحقق گردیده است؛ مهر و عطوفت آدم و عالم ذره‌ای از ظهور عشق و صفای اوست که این چنین جلوه‌گری دارد.

فاطمه علیها السلام کیست؟ او زنی است که هر عنوانی در وصفش نارساست؛ نه امام است و نه پیامبر و تمامی کمالات اهل کمال از اوست و تنها بی‌بدیلی بر او برازنده است و بس.

فاطمه کیست؟ او حقیقتی است که به آدمی شخصیت بخشید و به زنان، حیات و آزادی

هدیه داد؛ زمانی که دختران بی‌گناه را از فرط جهالت زنده به گور می‌کردند؛ زمانی که به جای نیکی، زشتی و کجی روا می‌داشتند، زهرا علیها السلام - این دردانه‌ی حق - به انسان‌ها درس زندگی و به زن‌ها درس عشق و مهر و محبت آموخت.

فاطمه علیها السلام کیست؟ او معصومی بحق، کمالی مطلق، انسانی وارسته، زنی باوقار، همسری باوفا و مادری پر مهر و عطف بود.

فاطمه علیها السلام کیست؟ انسانی دور از تمامی کجی‌ها و کاستی‌ها و پیرایه‌ها. او دور از آرایش و آرایش‌های صوری، عمر کوتاه خود را در راه راستی، صداقت، صمیمیت، عشق و محبت به سر برد و حقیقت جمال و کمال را متحقق ساخت و ناسوت را همراه با تمام عوالم خلقی و ربوبی با نور مبارک خویش معطر ساخت.

فاطمه علیها السلام کیست؟ زنی که هرگز به دنبال زر و زیور و چهره‌ی کریه هوس‌بار زنانه نبود و خود را از ژست‌های صوری و توخالی دور می‌داشت و

در درون ناآرام خود قیامتی برپا داشت که تا قیام قیامتش برپا خواهد بود.

فاطمه علیها السلام کیست؟ آن چهره‌ی موقر که ناموس الهی بود و حضرت حق وی را بر هستی ارزانی داشت.

فاطمه علیها السلام کیست؟ آن حقیقتی که با تمامی قامت بلند و قیامت پر هیبت خویش، افقی بی‌کران از عشق و مستی و زیبایی و حسن زنانه بود؛ چنان که دل عصمت و کام حیدر را از چشیدن طعم و لذت دو عالم بی‌نیاز ساخت و با آن که در دل بی‌کرانه‌ی کرار عروس هستی بود؛ بر بوریایی زفاف قدس برپا کرد و چکیده‌ی لذتش چکاوک عصمت گردید و تمامی امامت را از آن خود ساخت.

فاطمه علیها السلام کیست؟ او زنی است که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می‌پروراند و زینب علیها السلام به جامعه‌ی بشری تحویل می‌دهد. همراز دل دردمند علی می‌شود و مادر پدر خود می‌گردد و حامی و مبارز راه حق و حقیقت می‌باشد.

فاطمه علیها السلام کیست؟ آن بی بی دو عالم با عمر کوتاه ناسوتی خود چنان گوی سبقت از عالم و آدم ربود که تمام اهل کمال و معرفت را متحیر و مبهوت خود ساخت و آیهی تطهیر در مقامش نازل گردید و حضرت آدم به آن حضرت متمسک شد و خلاصه اوست: «سیدة النساء و أفضلهن».

فاطمه علیها السلام کیست؟ حقیقتش «حورای انسیه»، و وصفش «لم تحص و لم تظمت» است و هر نوع کدورت و ناپاکی؛ اگرچه صوری و ظاهری، از حریمش دور است.

فاطمه علیها السلام کیست؟ کسی که از درون دل مادر، با مادر سخن می گوید و هنگام تولد به سجده می افتد و اشبه الناس به رسول الله صلی الله علیه و آله در خلق و خلق و منطق می باشد که به حقیقت چنین موجودی جز حضرتش کیست؟

فاطمه علیها السلام کیست؟ صاحب مائدهی آسمانی، مادر خوب امام حسن و امام حسین و

زینب و کلثوم علیهما السلام و «اصدق الناس لهجة» است تا جایی که پدر در شانش می فرماید: «فاطمة بضعة منی؛ او جگرگوشه ی رسول است که هر کس او را دل آزرده کند، رسول را دل آزرده کرده و هر کس او را شاد کند، ایشان را شاد کرده است».

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه علیها السلام آن حیات طیبه، مادر پهلو شکسته است که مورد هجوم اهریمنان واقع شد و محسنش در میان در و دیوار شهید شد و خود نیز به شهادت رسید و شهادت را در چهره ی یک زن، مادر، مرید و انسان به تمامی فرزندان معصومش آموخت.

فاطمه علیها السلام کیست؟ کسی است که از مرگ خود خبر می دهد و در قیامت و بر صراط، پیش روی پدر راه می رود و از ورودش تمامی اهل محشر چشم می بندند و سر به زیر می افکنند.

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه علیها السلام کسی است که داخل بهشت می گردد و بهشت مشتاق زیارت اوست.

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه علیها السلام همان فاطمه‌ای است که مادرِ تمامی شهدای نخستین ولایت است؛ مادرِ حسن، حسین و محسن علیهم السلام است.

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه علیها السلام همان فاطمه‌ای است که بر سر فدک با او درگیر شدند و او را از تمام حقوقش بازداشتند.

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه همان فاطمه‌ای است که با هیبت و قدرت ایستاد و از هدف و دین و امامش حمایت کرد و جان مبارک خود را بر سر این راه نهاد.

فاطمه علیها السلام کیست؟ فاطمه آن نوری است که با آن که زن بود، اساس عصمت، بهترین همسر، عالی‌ترین مادر و بهترین پیرو برای امامش بود. در تمام صحنه‌های زندگی به پاکی، صداقت، عصمت و طهارت ظاهرگشت؛ بی آن که حالات سبک زنانه و دغل‌کاری‌های عابدان و سالوس زاهدان و ژست‌های انقلابی منافقان از او ظاهر گردد.

فاجعه

راستی کسی را که حق تعالی به بغضش خشمناک می‌گردد و به رضایتش شادمان می‌شود، چگونه سردمداران کفر و نفاق و الحاد، با تمام خبیثات و عناد و داعیه‌ی دیانت و دین‌مداری، مورد هجوم قرار دادند و آن کس که بیش از همه‌ی اهل باطل، داعیه‌ی دین داشت، میان در و دیوار محسن ایشان را شهید کرد و آن مبارک نور را به شهادت رسانید!

راستی این چه دینداری است که با هر کفر و الحاد و عنادی سازگار است و هیچ ظلم و ستمی را دور نمی‌سازد! چنین دینداری‌ها چیزی جز کفرمداری نیست و ظاهر فریبی برای پنهان‌سازی باطن است.

آن حضرت چگونه زیست و چگونه از دار دنیا به وادی جنان پیوست؟ پرسشی است که پاسخ‌گویایی ندارد و ادراک آن در خور ذهن آدمی نیست.



نازنینی که عمر کوتاه ایشان به بیست
 نمی‌رسد و در این زمان کوتاه، اوج عزت در زمان
 پدر و حضيض غربت در زمان شوهر را با هم
 دید. چه بجاست این بیان که: «مجهول است
 قدرش و مجهول است قبرش»؛ قدرش را
 نشناختند و قبرش را نیز نمی‌شناسیم، که این
 خود حکایت از ناشناخته بودن قدرش می‌کند.
 آیا به راستی ما از پیروان آن حضرت هستیم و
 زنان ما آن بانو را الگوی خود قرار می‌دهند؟

افسوس و صد هیهات که شاگردان مکتبش
 بس اندک می‌باشند و کم‌ترین توان شباهت
 عملی با کمالات ایشان را در ظرفی محدود
 دارند!

راستی! پیرو زهرا کیست و پیروی از آن
 حضرت چگونه است؟

آن که پیرو هوا و در بر باطل است، به دور از
 اوست؛ زن باشد یا مرد. زنی پیرو اوست که با
 عفت و پاکی در تمام صحنه‌های زندگی حاضر

شود و به دور از اطوار زنانه در تمامی زوایای
 زندگی، در صلح و جنگ و با مهر و خشم، در
 مقابل دوست و دشمن ظاهر گردد و با سلاح
 عفت و نه با لباس و زیور و زینت، در مقابل
 همگان ابراز وجود داشته باشد.

هیهات و صد هیهات! که تصور چنین حقایق
 و معانی مشکل است و دیدار آن بس دشوار؛
 اگرچه امکان و وقوع آن به اندک و در ظرفی
 محدود محقق است. باید همه‌ی مؤمنان با
 عزمی راسخ و قلبی صافی، بلندای این حقیقت

را در نظر آورند و پیش روند و آن حضرت قدسی
 و آن معصوم مظلوم را الگوی راستین خود دانند
 و در طی طریق معرفت و سلوک، او و تمام
 خاندانش را مقتدای خود دانند. باشد تا توفیق
 قرب به آن حضرات و انس به آن حقایق، در
 همه‌ی مؤمنان هرچه بیش‌تر ظاهر گردد.



زیبای آل محمد (علیهم السلام)

در بحبوحه‌ی سال دوم و سوم هجری بود که حضرت حق به بندگانش عنایت کرد و منت نهاد و نوگل زیبا و زیبایی گل‌ها و زیبا گل‌ها را از هویت «أو أدنی» تنزیل بخشید و به یمن «حُسن» و صفایش عرصه‌ی گیتی و صفحه‌ی ناسوت را روشنی و صفا داد.

لطف حضرت حق بر بندگان مؤمنش چهره گشود تا از نور پاک خاتم انبیا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نسل سرور آزادگان، اولین امام شیعیان حضرت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام، و از بضعه‌ی رسول و صبغه‌ی وجود؛ زهرای بتول عَلَيْهَا السَّلَام، اولین زیبا، دومین امام،

سومین شهید ولایت، چهارمین برج عصمت، دوم اصحاب کسا، سوم مظلوم و دوم شهید کوثر، حضرت آقا امام حسن (علیه السلام) را به آدم و عالم عطا فرماید تا تمام اسباب ظهور کمال انسان و انسان کامل محقق گردد.

رحمت حضرت باری به شهر رسول و دیده‌ی بتول جلا بخشید و خاندان رسالت و زلال طهارت و زمزم عصمت را با کنه وجودش روشن کرد و هلال ماه عشق و شعرای یمانی محبت و زیبایی یوسف را از افق شهر نبی و آسمان ولایت و دیار علی و زهرا ظاهر ساخت تا چهره‌ی زیبایی، سخاوت، غربت، مظلومیت، عصمت و تنهایی را در دل همگان - از عالم و آدم و تاریخ بشر - حکاکی نماید و با صفا و روشنی خویش شهر مدینه و سراسر گیتی را دیروز و امروز و هر روز روشنی بخشد و با نور خود که هرگز خاموش نمی‌شود، دل‌های تیره و دنیای کور و چهره‌های غم‌بار را برای همیشه، امیدوار و شفاف نگاه دارد.

از روح حق، نور نبی و صلب علی باطن کانون فاطمه روشن گشت و فرزندی چون گل، گلی چون نور، نوری تابناک پا به عرصه‌ی وجود نهاد و برج ولایت، عصمت، امامت و شهادت را صفا بخشید.

حای «حسن» از حرب است که از لسان پدر رسیده و سین نام او سلام و نون حسنش از نهایت تنهایی است که جدش از آن خبر داده است.

وجودی چنین نازنین از حسن قضا و لطف رضا، شهادت، دل درگروی وی داد و عزیزی که پیامبر بر دوشش کشید، بوسه بر گونه‌اش زد و زبان در دهانش نهاد، واماندگان دوزخی، درد بر دل و زهر در کامش نهادند و خون دلش را در تکه‌تکه‌های قلبش به تشت ناسوت کشاندند و پیکر مبارکش را با تیرهای جفا به تابوت بلا دوختند.

حُسن قضا و لُطف رضا به صدیقه‌ی طاهره،



حسن، حسین و محسن را اعطا کرد؛ اگرچه به مقتضای حای حرب و «سین» و «نون» در این سه اسم مبارک و دو حرف «قاف» و «ب» قدر رب و جلال حق از جانب رسول جفا را قضا نمود و به شهادت رضایشان ساخت، اما مادر تحمل شهادت حسن و حسین را نداشت و با شهادت محسن، ناسوت را ترک کرد؛ ولی زینب علیها السلام، شکوفه‌ی زهرا علیها السلام، صغیر عرش علی علیه السلام بود که شهادت آن دو نقش راستی را با تمامی مظاهر و مراحل تحمل کرد و تمامی نامردمی‌ها را کز آروار با صیحه‌ی حیدری نابود ساخت.

حسن علیه السلام، نوزاد زیبایی بود که جدش اذان در گوشش خواند و عقیقه‌اش داد و حرزش کرد؛ زبان در دهانش نهاد و ریحانه‌اش خواند و بر دوشش کشید و به کنار گهواره‌اش نشست و کسی که فرشتگان یارای زمین نهادنش را نداشتند، زیبای بهشت عنوان گرفت و بحق بهشت برای او زینت یافت. دیدید که چگونه دوزخیان زهر بر

کامش نهادند و خون به دلش کردند و تکه تکه‌های جگرش را به تشت کشانیدند و بدن مبارکش را با تابوت تیرباران نمودند.

حسن علیه السلام، آن زیبا صنمی است که از لحاظ جد و جده و پدر و مادر و برادر «خیر الناس» بود و دهر، کسی چون او به خود ندید و ندید کسی را که جدی چون پیامبر صلی الله علیه و آله، مادر بزرگی چون خدیجه علیها السلام، پدری چون علی علیه السلام، مادری چون زهرا علیها السلام، برادری چون حسین علیه السلام و خواهری چون زینب علیها السلام داشته باشد.

چه جای بس سرور و شادمانی است که چنین نور پاکی که آینه‌ی جمال الهی است، در ماه مبارک رمضان؛ ماه خدا، ماه پاکی، تقوا و نزول وحی و ماه قدر پا به عرصه‌ی گیتی نهاد و با وجود خود، این ماه را قدر بخشید و بر صعود قدرش نزول قدری نهاد.

این هنگام است که بلبلان نغمه می‌سرایند و گل‌های زیبا شادمانی می‌کنند. ستارگان نقره‌فام

آسمان چون عاشقی بی قرار چشمک می‌زنند و ماهی‌های دریا و آهوان صحرا و مرغان هوا به شور و نوا مشغول می‌باشند. ملکوتیان در غلغله و اهل جبروت سرمست و لوح و قلم و قضا و قدر در شور کار خویش بی‌قرار می‌باشند و ذات در نزول چنین نور پاکی که ترسیمی از درستی و درخشش است، کمال سعی ممکن را مبذول داشت.

پیشانی بلندش تجلی‌گاه امامت است و زیبایی جمالش نمود عصمت، گیسوان پریشانش حکایت کثرت و جمعیت و ابروان کمانش قلب ماه و دل وحدت را نور و فروغ و هاله‌ی امید می‌بخشد. مژگان شهبابینش آسمان پلیدی را سوراخ سوراخ می‌کند و دل از اهل حق می‌برد. چشمان شوخش قلب هر زلیخا را خون می‌سازد.

عجب مولودی و عجب نوزادی که خبر ولادتش قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چنان شادمان

کرد که هم‌چون عاشقی شیفته که به کوی معشوق می‌شتابد، رو به سوی طور سینا نمود و راه خانه‌ی علی علیه السلام و زهرا علیها السلام در پیش گرفت.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با شتابی فراوان اوج می‌گرفت و راه آسمان معراج را می‌گشود تا خود را به خانه‌ی ولایت و معراج عصمت و امامت و طور عفت رساند.

آن حضرت به آستان قدس فاطمه علیها السلام رفت تا میلاد مسعود و نوزاد وحی را به دخترش؛ فاطمه علیها السلام، بضعه‌ی خود و پسر عمش علی علیه السلام، نفس خویش، شادباش گوید و با دیدنش دلی تازه سازد.

چون به طور سینای علی علیه السلام و قلب «أو أدنا»ی فاطمه علیها السلام رسید، با صدای ملکوتی و آوای لاهوتی، نوای جبروت ترنمی سر داد و فرمود: اسما، پسر مرا بیاور؛ بیاور آن نور پاک و آن تربت آستان فرشتگان را که از میان صدها فوج ملک به دل تراب و قلب قدس رسیده‌است.



آن‌گاه بود که رسول زبان چون سلسبیلش را در دهان کوثر گذارد و او را «حسن» نام نهاد و فرمود: «خداوندا، ایشان و فرزندان‌شان را از شرّ هر اهریمنی ایمن بدار. خداوندا، او را در پناه تو قرار می‌دهم.» این جمله، خود حکایتی از قلب حزینش می‌باشد؛ هم‌چون حکایت اندوه ابراهیم بر اسماعیل علیه السلام.

سپس در گوش راستش آوای اذان سر می‌دهد و در گوش چپش اقامه می‌خواند و نغمه‌ی کلمات مرامش را چون نسیم باد صبا در فضای لطف حُسن حسن علیه السلام می‌پراکند تا روشنی دل اهل توحید و ولایت را جشن گیرد.

اولین آوای آسمانی که از زبان پاک نبی صلی الله علیه و آله به گوش زیبای آل نبی رسید، نغمه‌ی «لا اله الا الله» بود؛ و از آن پس «الله اکبر» و آخرینش «الله اکبر» و «لا اله الا الله»، که از بزرگی و توحید حق حکایت کرد.

این بود طنین صدای رسای نبی در گوش

صاحبان دل که ندای حق را بر همگان ارزانی داشت و راه حق را با ندای حق ترسیم کرد و محبت خود را عنوان ساخت. باشد تا آدمیان آگاه‌دل و صاحبان بصیرت، آن نوار را از پس تمامی تاریکی‌ها دریابند و به گوش دل آویزند و سر سپرده‌ی اهل طریق گردند و راه حق را - که همان راه علی علیه السلام و اولاد معصومین علیهم السلام اوست - در پیش گیرند^۱.



۱- شانزدهم رمضان المبارک ۱۳۹۲ ه.ق.

زیباترین مظلوم شهید (علیه السلام)

سیر وجود و ظرف ظهور در اصحاب کسا و
 هویت «أو أدنی» علیه السلام، چهره‌ی انسان کامل را با
 «حَسَن» علیه السلام تنزیل بخشید.

«حسن»، بضعه‌ی رسول صلی الله علیه و آله، صبغه‌ی
 بتول علیه السلام، اوّل زیبای هاشمی، دوّم امام راستین،
 سوّم شهید ولایت، چهارم برج عصمت، دومین
 اصحاب کسا، سومین مظلوم راه حق و دوم
 شهید کوثر در چهره‌ی هلال ماه عشق، شعرای
 یمانی صفا و محبت، با بیش از زیبایی یوسف
 ظاهر گشت.

از دیار علی علیه السلام و خانه‌ی زهرا علیه السلام، حقیقت

طهارت و صفا، سخاوت و ایثار، غربت و
مظلومیت و عزت و تنهایی به عالم و آدم ارزانی
شد.

«حسن»، روح حق، نور نبی ﷺ، صلب
علی (علیه السلام)، باطن کانون فاطمه (علیها السلام)، چون گل، گلی
چون نور و نوری تابناک است که بر برج عصمت
و امامت، صبوری و کرامت و ولایت و شهادت
صفا داد.

کوتاهی آگاهان صوری و ناآگاهی خلق از
هم‌گسیخته؛ اگرچه با باطل تبانی داشتند،
حضرت حق با این پاک‌باز عشق و پاک‌باخته‌ی
خویش، باطل را رسوا و زمینه‌ی کربلا و ظهور
پیامبر عشق؛ خامس آل عبا را آماده ساخت که تا
امروز و هر روز، دیانت و دینداری و امدار
حضرتش می‌باشد.

آن مظلوم شهید، ذکاوت، سیاست، حکومت
و دولت حق را چنان ترسیم نمود که تمامی
صاحبان تزویر و دورویی را به چالش کشانید و

همه‌ی سالوس و ریا را به ریزش وا داشت و
نامردمی و جفا را رسوا ساخت.

باشد تا در لوای جامعیت نبوی، صفای
فاطمی و سیاست علوی، جامعه‌ی ما چهره‌ی
معرفت و آگاهی و کوشش و کارایی به خود گیرد
و لوای حکومت جهانی حق، ختم ولایت
حیدری، با حضور حضرت حجّت (عجل الله تعالی
فرجه الشریف) نقش بر عالم زند.

